



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 2, Summer 2020, 55-71.

Literary Textual Study of Sadegh Chubak's Stories with an Approach to the Use of Repetitive Elements of Human and World Motifs

Abas Ali Hallaji^{*1}

Lecturer of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran

Mohammad Taghavi²

Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad Mashhad, Iran

Received: 12/31/2018

Accepted: 06/29/2020

Abstract

One of the elements that has an important and relatively new application in criticism and the analysis of content and the structural aspects of literary works is the discussion of motif or idea or knowledge of theme. The recognition of this element which is a common term in Persian art and literature, is one of the important literary categories due to its motivating and reproducibility nature. In this research, an attempt has been made to examine the works of Sadegh Chubak, one of the novelists of the 1320s, from the perspective of using the motif and explaining its position and functions; because in the collection of his works, we encounter the elements such as chains, fear, hostility, stinginess, cold and frost, tossing, poverty, etc., which are placed in the field of motifs and they are repeated and beyond that repetition, the author inspires his mental intentions to the audience and he wants to solve the problems of the society by bringing that theme. Also, after mentioning the introduction about the author and the types of motifs, we will try to show the process of these meaningful elements, which express the feelings, concerns and worldviews of the authors, in two dimensions: human and world.

Keywords: Motif, Sadegh Chubak, Writing Stories, Approaches, Human, World, Criticism and Stylistic.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

hallaji44@iau-neyshabur.ac.ir

m.taghavi@um.ac.ir



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صص ۵۵-۷۱.

متن پژوهی ادبی داستان‌های صادق چوبک با رویکرد به کاربرد عناصر تکراری موتیف انسان و جهان

عباس علی حلاجی*^۱

مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران

محمد تقوی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۹

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

چکیده

یکی از ابزارهایی که در نقد و تحلیل جنبه‌های محتوایی و ساختاری آثار ادبی کاربرد مهم و کمابیش جدیدی دارد، بحث موتیف یا انگاره یا دانش بن‌مایه است. شناخت این ابزار که از اصطلاحات رایج در هنر و ادبیات فارسی است، به‌علت خصلت برانگیزندگی و تکرار شونده‌گی آن از مقوله‌های مهم ادبی به‌شمار می‌رود. در پژوهش حاضر سعی شده‌است، از منظر کاربرد موتیف و تبیین جایگاه و کارکردهای آن، آثار صادق چوبک از داستان‌نویسان دهه ۱۳۲۰ بررسی شود؛ زیرا در مجموعه آثار او به عناصری همچون زنجیر، ترس، دشمن‌ستیزی، خست، سرما و یخبندان، توسری خوردن، فقر و... برمی‌خوریم که در حلقه موتیف قرار می‌گیرند و تکرار می‌شوند و نویسنده در ورای آن تکرار، مقاصد ذهنی خویش را به مخاطب القامی کند و می‌خواهد با آوردن آن بن‌مایه، به حل مشکلات جامعه بپردازد؛ همچنین پس از بیان مقدمه‌ای درباره نویسنده و انواع موتیف، برآنیم تا فرایند این عناصر معنادار را که نشان‌دهنده احساس و دغدغه و جهان‌بینی نویسنده‌گان است، در دو بُعد انسان و جهان نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: موتیف، صادق چوبک، داستان‌نویسی، رویکردها، انسان، جهان، نقد و سبک‌شناسی.

۱. مقدمه

شناخت برخی از عناصر و اصطلاحات در حوزه ادبیات داستانی از نکاتی است که درک و تحلیل دقیق و درست داستان را بر مخاطب آسان می‌سازد و یکی از این عناصر مهم، وجود موتیف یا انگاره یا دانش درون‌مایه در بیشتر داستان‌هاست. درون‌مایه باور مسلط در هر اثر ادبی به‌شمار می‌رود که ممکن است، شامل شخصیت، واقعیت، عقیده، مضمون مکرر، تصویر یا الگوی زبانی تکرارشونده‌ای باشد و در دو شکل خودآگاه و ناخودآگاه در آثار ادبی ظاهر می‌شود. با توجه به اینکه در این زمینه پژوهش‌های مستقلی به انجام نرسیده‌است؛ نویسندگان این نوشتار قصد دارند تا عنصر موتیف را در آثار صادق چوبک بررسی و واکاوی کنند و خصلت تکرارشوندگی و برانگیزندگی آن عنصر را که سرنخ یا نشانه‌هایی مهم برای جلب توجه خواننده به اندیشه و درون‌مایه آثار محسوب می‌شوند، نشان دهند.

۱-۱. تعریف موتیف

بررسی‌ها نشان می‌دهد: «ریشه واژگانی موتیف را فعل "Movere" و اسم "Motivus" در قرون وسطا دانسته‌اند که هر دو واژه به حرکت کردن یا حرکت دادن به سمت جلو و اصرار به فعالیت داشتن، اشاره دارند (ر.ک: سینیورت^۱، ۱۹۸۸: xvii) و آن در بیشتر ترجمه‌های فارسی معادل بن‌مایه، مایه اصلی و نقش‌مایه کاربرد پیدا کرده‌است و در این حوزه از واژه‌های دیگری همچون تپس، کهن‌الگو^۲، لایت موتیف^۳ سخن به میان آورده شده‌است. «موتیف، معادل بن‌مایه، مایه اصلی و نقش‌مایه است که معادل درون‌مایه‌شناسی^۴ یا دانش درون‌مایه^۵ می‌باشد.» (شاهرویدیان، ۱۳۹۳: ۲۸) برخی موتیف را علم معناشناسی بیان کرده‌اند. موتیف به عبارتی می‌تواند علم معناشناسی باشد "motif" فرانسوی است و از استلزامات وسیع‌تر هم‌خانواده آن "motive" است. (پاکباز، ۱۳۷۹: ۹۹۴) و می‌توان تعریف جامع آن را در مقاله «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟» بیابیم؛ که این‌گونه بیان نموده‌اند: «موتیف یکی از ایده‌ها، موضوع‌ها و الگوهای اندیشه غالب در متن است...؛ و تکراری بودن و نقش هدایتگری آن برای رسیدن به سطح اندیشگی متن و آگاهی از دیدگاه ویژه نویسنده است.» (تقوی و دهقان، ۱۳۹۰: ۲۲).

۱-۲. اهمیت موتیف

با توجه به اینکه هر داستان تصویری عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی و اجتماع و فلسفه جهان‌بینی اوست و کاربرد موتیف‌ها به‌عنوان اندیشه‌های غالب در متن آثار ادبی، خود دانشی مستقل

1. Seigneuret
2. archetype
3. motif
4. thematology
5. tematics

محسوب می‌شوند و در این راستا کارکرد قابل توجه و مهمی را دنبال می‌کنند؛ زیرا در پرتو شناخت همین موتیف‌هاست که تجزیه داستان‌ها و بررسی آن بهتر صورت می‌گیرد و ما با عناصر متشکله داستان‌های نویسندگان بیشتر آشنا می‌شویم و ارتباط موتیف‌ها را با فضا و اتمسفر و رنگ، شخصیت و پیرنگ داستان‌ها درمی‌یابیم. در این میان قصه ایرانی معاصر با آنکه پیشینه‌ای در حدود یک قرن دارد؛ از این نگاه، به‌ویژه بنابر مشرب فکری و اعتقادی نویسندگان کمتر تحلیل و بررسی شده‌است. پس بررسی موتیف‌ها راهی است، برای رسیدن به سطوح اندیشه و نظرات نویسندگان و نشان‌دهنده روح حاکم بر عصر نویسندگان از جهت تاریخی فرهنگی، سیاسی و... است و مجال دیگری به نگاه جدید به ادبیات داستانی و زوایای پنهان آن است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- آیا موتیف‌های مورد استفاده نویسنده شگرد ادبی محسوب می‌شود یا به جهت غنی کردن و انسجام و فضا سازی در داستان‌های او به کار می‌رود؟

- موتیف‌های مورد استفاده نویسنده چه رویکردی از تیرگی و روشنی زندگی انسان و جهان اطراف او را نشان می‌دهد؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینه تعریف موتیف و موتیف‌شناسی و کاربرد موتیف و تپس، درون‌مایه و کهن‌الگو و... در آثار نویسندگان و هنرمندان؛ پژوهش‌های ذیل مشاهده شده‌است.

تعاریف، گونه‌ها و کارکردهای موتیف و... توسط محمد پارسا نسب که در نشریه نقد ادبی شماره پنج ارائه شده‌است. وی به تحقیق و شرح و کاربرد بن‌مایه یا موتیف از دیدگاه پژوهشگران اروپایی پرداخته و اصطلاح و معادل‌های مختلف آن را در زبان فارسی بررسی کرده‌است.

پروین سلاجقه به کارکرد موتیف در داستان به‌طور خلاصه پرداخته و همچنین به کارکرد و نقش نمادین و کاربردی آن در فضا سازی داستان‌ها اشاره کرده‌است.

مقاله «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت» اثر محمد تقوی و الهام دهقان در نقد ادبی شماره ۱۳ که پژوهشگران در آن به تعریف موتیف و موتیف‌سازی صادق هدایت در آثارش اشاره دارند و انواع موتیف‌های خودآگاه و ناخودآگاه را در آثارش نشان می‌دهند.

پروانه شاهرودیان در کتابی به نام موتیف در آثار داستانی جلال آل احمد در مجله نشر فرهنگ‌شناسی به تعریف واژه موتیف با نام درون‌مایه می‌پردازد و این عنصر روایی را در کتاب مدیر مدرسه نشان می‌دهد.

مقاله‌های دیگر که بی‌ارتباط با کار این رساله نیست؛ اثر محمود بشیری و نرگس کشانی با نام «مکتب

ناتورالیسم و صادق چوبک» است که در آن ضمن اشاره به مکتب ناتورالیسم اروپا به بررسی تطبیقی آثار صادق چوبک با آن مکتب می‌پردازد.

۱-۵. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر، از انواع روش‌های کیفی شامل (مطالعه میدانی، مطالعه موردی، تحلیل گفتمان، اسنادی یا کتابخانه) و روش کمی شامل (روش آزمایشی، روش پیمایش، تحلیل محتوا، تحلیل داده‌ای) که وجود دارد، از روش تحلیل گفتمان استفاده شده است.

۲. پردازش تحلیلی

۱-۲. متن زندگی اجمالی صادق چوبک

وی در شهرستان بوشهر در سال ۱۲۹۵ شمسی (۱۹۱۶ میلادی) چشم به دنیا گشود مدتی از زندگی او مصادف با جنگ جهانی اول بود و آنچه از قلم خود نویسنده بیان شده که از کودکی شهرش را در مستعمره انگلیس می‌بیند او اشاره به خانواده خویش داشته که از طبقه بازرگان‌ها و مرفهین جامعه به‌شمار می‌رفته‌اند. از کودکی به شنیدن داستان علاقه وافر داشته است و یکی از آرزوهای بزرگ کودکی‌اش را نویسنده‌گی بیان می‌کند. کتاب (سه مکتوب) از میرزا آقاخان تأثیری خاص در خرافه‌ستیزی و لامذهبی او می‌گذارد. به‌جداً به فراگیری زبان عربی و مقداری زبان انگلیسی می‌پردازد پس از ازدواجش در سال ۱۳۱۶ به استخدام وزارت فرهنگ درمی‌آید و پس از یک سال جهت خدمت به دانشکده افسری می‌رود و بعد از اتمام خدمت، مشغول کار دولتی می‌شود. پرواضح است که از صادق هدایت به عنوان پدر قصه کوتاه مدرن ایرانی نام می‌برند، اما نقش صادق چوبک در قصه‌نویسی ایرانی بسیار برجسته است؛ زیرا او قصه ایرانی را وارد شیوه و فضایی دیگر کرده است به شکلی که برخی اعتقاد برین دارند که قصه‌های چوبک در رتبه بالا و کامل‌تری نسبت به قصه‌های کوتاه هدایت قرار دارد.

۲-۲. عنوان مختصات اجمالی و ویژگی‌های سبکی و زبانی و ادبی صادق چوبک

آثار شاخص این نویسنده که موتیف‌هایش مورد توجه قرار گرفته است عبارتند از: خیمه‌شب‌بازی این کتاب شامل ده قسمت است که دارای مضامینی از قبیل تنهایی انسان، اوضاع زن در اجتماع آن روز، مظلومیت حیوانات، بیان لایه‌های پنهان اجتماع و مشکلات جامعه، خواسته‌های پست و وقیحانه انسان و... است.

انتری که لوطی‌پس مرده بود، شامل سه قصه با مضامین سیاسی، اجتماعی که نشان‌دهنده اجتماع خفقان‌زده آن دوره است.

چراغ آخر مجموعه‌ای که در آن به ابعاد خرافه‌گویی، فقر فرهنگی، تزویر و ریای حاکم بر اجتماع و عادات و رفتارهای رایج در اجتماع می‌پردازد.

تنگسیر کتاب رمانی است که در آن مبارزه با ظلم و بیداد داخلی و استکبار انگلیس را به‌وضوح به تصویر می‌کشد.

چراغ آخر این اثر دربرگیرندهٔ نه قصهٔ کوتاه است که عبارتند از: «چراغ آخر»، «دزد قالپاق»، «کفترباز»، «بچه‌گره‌ای که چشمانش باز نشده بود»، «اسب چوبی»، «آتما سگ من»، «ره آورد»، «پریزاد و پریمان» و «دوست».

نام کتاب برگرفته از قصهٔ زیبای چراغ آخر است که رواج خرافه‌گرایی را در اجتماع آن دوره نشان می‌دهد.

۲-۳. مختصات سبکی چوبک

بی‌شک سبک هر نویسنده را می‌توان جزئی مهم از شخصیت او به‌شمار آورد و در خلال سبک و نوع خاص نوشتاری نویسنده، ویژگی‌های فکری، روحی و اخلاقی او به خوبی هویدا می‌شود. اگر در عصر معاصر خواسته باشیم از نویسندگانی نام ببریم که تاریخ پرتلاطم زمان خویش را منعکس کرده‌اند؛ یکی صادق چوبک است. او از جمله نویسندگانی است که مشابه با نویسندگانی همانند: هدایت، جمال‌زاده و بزرگ علوی جامعه را متأثر می‌سازد. او از زبان پیشینیان وام می‌گیرد؛ و با استفاده از داستان‌های کوتاه به بیان اندیشه‌های تازه می‌پردازد. خصوصیات اجمالی سبکی او عبارت است از:

- به کاربردن سبک منشور مردمی که خاص نویسندگان واقع‌گرا است.

- کاربرد سبک نوشتاری ساده و روان.

- ارائهٔ طرح داستان‌های کوتاه اما بسیار تأثیرگذار برای بیداری و هوشیاری جامعه.

- توجه به روش‌های روان‌شناختی در آثار.

- استفاده از زبان نثر مرسل نزدیک به زبان محاورهٔ مردم.

- به کاربردن ترکیبات و لغات عامیانه.

- به کاربردن تشبیه و فنون ادبی.

- به کار بردن طنزهای بسیار لطیف در لابه‌لای متون.

۳-۳. تقسیم‌بندی کلی موتیف‌ها در آثار صادق چوبک

موتیف‌ها به‌طور کلی در آثار صادق چوبک به دو دستهٔ موتیف‌های لفظی (زبانی) و موتیف‌های محتوایی تقسیم می‌شوند.

۳-۲. تقسیم‌بندی موتیف‌ها بر اساس نوع کاربرد در آثار صادق چوبک**۳-۲-۱. موتیف‌های خودآگاه و ناخودآگاه**

ذهن انسان دارای دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه می‌باشد بسته به اینکه موتیف در کدام بخش حاضر باشد؛ عنصری خودآگاه و ناخودآگاه شمرده می‌شود پس زمانی که آفرینش اثری از حوزه خودآگاه ذهن گرفته‌شده باشد؛ موتیف عنصری خودآگاه تلقی می‌شود.

۳-۲-۲. موتیف‌های تأکیدی - غیر تأکیدی

کارکردهای تأکیدی عنصر تکرار شونده به سبب تکرار پرمعنا رابطه مجازی با درون‌مایه داستان برقرار می‌کند. نویسنده به آوردن عنصر تکراری که موتیف واقع شده‌است. تأکید داشته و مقصودی را پشت آن نهان دارد.

۳-۲-۳. موتیف‌های آزاد و موتیف‌های به‌هم‌پیوسته

موتیف‌های که نویسنده به عنوان مفاهیم آزاد انتخاب کرده‌است و مفاهیم کلی به‌هم تناسب و وابستگی ندارند موتیف آزاد بوده و در مقابل موتیف‌های که مفاهیم وابسته به‌هم دارند، موتیف‌های به‌هم‌پیوسته نام دارد.

۳-۲-۴. موتیف‌های پویا و موتیف‌های ایستا

بر اساس نقشی که در پرداخت کنش‌ها در داستان ایفا می‌کنند، نام‌گذاری شده‌اند.

۳-۴. کارکردهای موتیف در داستان‌های صادق چوبک**۳-۴-۱. کارکرد انسجام‌بخشی**

چوبک با موتیف‌ها بین اجزای روایت و داستان‌ها پیوند برقرار می‌کند و ساختار اثر را به عنوان یک کل منسجم به خواننده ارائه می‌دهد. برای مثال: شخصیت پردازی داستان آتما- روز اول قبر بقا صحنه‌های پایانی آن موجب انسجام روایی آن داستان‌ها می‌شود که بارها او توانسته‌است از موتیف‌ها برای برقراری این اتصال‌ها به‌نحو خوبی استفاده کند و صحنه‌ها را با شخصیت‌ها و وقایع داستان گره‌بزند.

۳-۴-۲. کارکرد ابهام‌آفرینی

یکی دیگر از کارکردهای موتیف‌ها ابهام‌آفرینی آن‌هاست که این ابهام موجب بن‌بست متن نمی‌شود؛ بلکه افق دید خواننده را بر روی واقعیت‌ها باز می‌کند و در جلو چشم او پنجره‌های فراوان می‌گشاید. برای مثال: در داستان قفس همه‌جایشان تنگ بود، همه سردشان بود، همه گرسنه بودند ... سرگشته و بی‌تکلیف بودند.

۳-۴-۳. کارکرد نمادسازی

یک واژه در متن به‌عنوان یک نشانه، دلالت معنایی مشخصی دارد؛ اما زمانی که در موقعیت‌ها و صحنه‌های

گونگون روایت تکرار می‌شود، بار معنای نمادین پیدا می‌کند؛ مانند موتیف زنجیر در داستان *اتری* که لوطی‌اش مرده بود.

«زنجیری داشت که سرش دست کس دیگر بود و هر جا که زنجیردار می‌خواست می‌کشیدش هیچ دست خودش نبود تمام عمرش کشیده شده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۸۵).

۳-۵. موتیف‌های برجسته صادق چوبک با رویکرد به انسان

نویسنده در شمار واقع‌بین‌ترین داستان‌نویسان معاصر ایران قرارداد و نویسندگی او به دو دوره مستقل تقسیم می‌شود؛ البته آثار دوره دوم او با وجود ارائه دیدگاه فردی از معنای زندگی و استفاده از شخصیت‌های سطوح پایین جامعه و به کارگیری زبان عامیانه و تصویرگیری هنرمندانه از جامعه ایرانی را نشان می‌دهد و انسان و جهان هر کدام باظرافت خاص در داستان‌هایش بیان می‌شود. او تصویرگری را بسیار ماهرانه و با محتوای عمیق فلسفی در آثارش به کار می‌برد ماجرای هستی و نیستی انسان در میان کلام اوست. چوبک به ساختارهای قصه‌هایش که نشأت گرفته از روایات و شخصیت‌حساس او و روابط آدم‌های قصه‌هایش است، می‌اندیشد. انسان در قصه‌های چوبک انسان‌هایی هستند که درون خود را به راحتی برملا می‌سازند؛ برای مثال در داستان «زیر چراغ قرمز» و «آخر شب»، تصویر انسان با زبان خودش نشان داده می‌شود؛ همچنین در داستان‌های «پیراهن زرشکی» و «چرا دریا توفانی شده بود» تشریح موقعیت آدم‌ها تبیین می‌گردد. تمام عناصر در خدمت طرح اصلی داستان قرار می‌گیرد و چنانچه در بالا ذکر شد، در طرح داستان «گرگ‌ها و مرغ و خروس‌ها» این آدم‌های جامعه هستند که در لباس گرگ یا مرغ و خروس‌ها حاضر شده‌اند. انسان‌ها از نظر چوبک اغلب در برخورد با مشکلات شخصی خود ناتوانی فکری و جسمی دارند، آن‌ها ناآگاه و ظاهربین هستند. مریض و بی‌روح‌اند، هیچ کدامشان به فکر مداوای علمی و حل مشکل حقیقی خود نیستند. اغلب آدم‌های چوبک اهل گفتارند نه کردار؛ سطحی‌نگرند و بسیار بی‌اراده و گاه در قالب حیوانات نقش گرفته‌اند.

۳-۶. موتیف‌های برجسته صادق چوبک با رویکرد به انسان

۳-۶-۱. موتیف‌های با کاربرد عناصر تکرار شونده در ارتباط با انسان و جنسیت انسان

پر واضح است که زن و مرد، دو عنصر جدایی‌ناپذیر ساختار و محتوای ادبیات و تاریخ ملل هستند که در آثار نویسندگان مذکور نقش‌های متعدّد ایفا می‌کنند، برای مثال، انسان‌ها در دوره صادق چوبک در برخورد با مشکلات اجتماعی خویش، ناتوانی فکری و جسمی دارند، ناآگاه و ظاهربین هستند. مریض و بی‌روح‌اند، هیچ کدامشان به فکر مداوای علمی و منطقی مشکل خود نیستند. اغلب آدم‌های چوبک اهل گفتارند نه

کردار؛ البته موتیف ناتوانی زنان بیشتر در آثار این دهه بارز شده است. «زن» در بیشتر دوره‌های تاریخی، کمابیش اسیر و کنیز مرد و جزء اموال و مستملکات وی بوده و سیمای، اندوه‌بار دارد و نقشی که از او رقم خورده، انفعالی و جنس دومی است. هنوز در بسیاری از آداب و رسوم و معتقدات جاری، این شریک زندگی و هم‌پای مرد پایگاهی درخور نیافته و از متن زندگی به حاشیه رانده شده است. و اغلب زن‌ها و بعد مردها، تنهایی بر سرشان سایه افکنده است.

۳-۷. موتیف‌های با کاربرد عناصر تکراری، احساسات و تلقینات درونی انسان

تنهایی، موتیفی است که در بسیاری از داستان‌های نویسندگان این دوره وجود دارد. انسان‌ها از این تنهایی رنج می‌کشند، تنهایی باعث رکود انسان در زندگی شده است و او را آزار می‌دهد، از او موجود بی‌اراده ساخته است؛ که می‌تواند نتیجه فرهنگ نادرست و برنامه درست مردم اجتماع آن دوره باشد. مردم، اغلب از زندگی لذت نمی‌برند و دارای ضعف ارتباط اجتماعی هستند و گرفتار تنهایی خویش.

«هوای خشمگین برفی بدنش را به لرزه انداخته بود و دلش بیش از همیشه از دوست و خویش تهی بود» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۱۱۱).

«تنهایی دردناکی او را از زندگی جدا ساخته بود و یک فراموشی خواب‌زده تو سرش سایه انداخته بود» (همان: ۱۱۱).

«هیچ کس تو جاده نبود تنهای تنها بود گنده بود و سیاه‌سوخته بود و داغ بود و تشنه بود و برزخ بود» (همان، ۱۳۷۷: ۷۰).

«ناگهان وحشت تنهایی تو دلش را خالی کرد و تو تنش می‌لرزید» (چوبک، ۱۳۴۴: ۸۱).

۳-۷-۱. مرگ - ترس

ترس از موردی است که پیوسته قرین و همدم انسان از ابتدای خلقت او بوده است. ترسیم تبعات ترس در وجود انسان و انحراف او از روال اصلی زندگی قابل توجه است. پیرنگ چندین داستان در این دهه بر این اساس ریخته شده است و این از هنرهای داستان‌نویسان با استفاده از عنصر موتیف بوده که هر نویسنده بنا بر زاویه دید خویش به آن پرداخته است؛ برای مثال چوبک وقتی می‌خواهد حالت ترس و وحشت شخصیت داستان خویش را در مواجهه با مرگ بیان دارد، به طور مستقیم به واژه ترس از مرگ نمی‌پردازد؛ بلکه موقعیت فرد در آن حالت را به شکل ملموس نشان می‌دهد.

«به در و دیوار مقبره نگاه کرد بیخ گلوش خشک شده بود و آب دهنش به آنجا نمی‌رسید. از دیدن تنها قبری که بالای اتاق بزرگ مقبره دهن گشوده بود تنش یخزد و عرق سردی پشت گردن و رویشانی‌اش

نشست و دانه‌هایی از آن تو تیره پشتش غل خورد و پایین افتاد» (چوبک، ۱۳۷۷: ۸۹).

«سرش به دوران افتاد. دندان‌هایش از هم باز بود و بی آنکه لب‌هایش تکان بخورد، ته گلوش باز و بسته می‌شد و زبان کوچکش می‌لرزید چهره کبود و چشمان داغ محمد دگرگونش ساخته بود» (همان: ۹۴)

«لحظه‌ای به فکر خودکشی افتاد. دید یک سگ هم از زندگی کردن با او امتناع دارد پیش خودش خیلی کوچک و حقیر شده بود؛ اما از این خیال وحشت کرد» (همان، ۱۳۸۵: ۴۲)

«آیا واقعاً آدم ناقص‌الخلقه بیشتر به مرده‌ها نزدیک تر نیست تا به زنده‌ها؟ من نیمه راه مرگ را رفته‌ام و نیمه دیگر باقی مانده» (همان: ۴۵).

۳-۷-۲. فقر

انسانی‌های که در اطراف نویسنده دیده می‌شوند، انسان‌های فقیر و گرسنه‌اند. این موضوع نویسنده را آزار می‌دهد؛ و خود عنصری تکرار شونده به نام موتیف می‌شود.

«محض رضای خدا یه تیکه نون بده بخورم. ترازودار تو شکمش واسرنگ رفت: میری گورت رو گم کنی یا دلت کتک می‌خواد؟ پسرک بازم گفت هرچی می‌خوای کتک بزن، اما یه پاره نون بده بخورم. ترازودار خیز برداشت که از پشت ترازو برود پسرک دررفت» (چوبک، ۱۳۴۴: ۴۵).

«از گرسنگی نای رفتن نداشت شب پیش هم دنبال نان دویده بود و چیزی گیر نیآورده بود. دم عرق فروشی‌ها و ایستگاه‌های اتوبوس پر سه زده بود و از مردم کمک خواسته بود و چیزی گیر نیآورده بود» (همان: ۴۴).

۳-۷-۳. غرایز

موتیف غرایز و عدم ارضای آن، باب دیگری برای نشان دادن واقعیت وضعیت انسان آن دوره است. در آثار وی این عنصر واضح و بدون هیچ پرده و پوششی بیان می‌شود، گویا به جنس زنان بی‌اعتنا شده‌اند و نیاز درونی آن‌ها را فراموش کرده‌اند.

«در این دنیای گل و گشاد و شلوغ عذرا از تنهایی وحشت کرد هر کس به فکر خودش بود و کسی نمی‌دانست که عذرای در دنیا وجود دارد» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۴).

«با شور شهوت‌ناکی به دخیل دبیت سربی‌رنگ که خشن و مردانه کنار گره شل گلی خودش بسته شده بود خیره شد از دیدن آن دلش تو ریخت و حس کرد که گره دبیت برایش مظهر یک مرد قوی و دلخواه شده است و به قدر یک شوهر آن را دوست دارد» (همان: ۱۴).

«برای اولین بار در عمرش دست خشن و مردانه شوهر اتوبوس زیر بغل او را نزدیک پستانش گرفت و سوارش کرد و آن شب را هیچ وقت از خاطر نمی‌برد و از آن لذت می‌برد» (همان: ۷).

یا در داستان سنگ صبور، بدون هیچ محابایی به سراغ درد دل زنان می‌رود و نیاز غریزی ایشان را مستقیم عنوان می‌دارد:

«مته خر کلفتی کردم تا گیر تو جاکش افتادم که هیچ کاری از تو ساخته نیست. خدا پیشونی بده، گوهر هرروز آسناهای طاق و جفت زیر و رو می‌کنه الهی رو تخته مرده شورخونه بیفتی مرد، آخر زنی گفتن مردی گفتن واسه چی چی زندگیمو پای تو بریزم میرم زن یه پا پهن زنی می‌شوم دس کم مرده شب تو بغلش این قدر میچلونمی که ریغم دربیاد» (چوبک، ۱۳۴۵: ۲۲۸).

«اصلاً شورم زورش کجا بود که بچلوندشان اشالو جیگرت پایین بیاد مرد همش پنجه از وختی که پاش می‌رسه تو رختخواب مثل مرده جون به پشت از کد... نفس می‌کشه و خبر از دل من نداره طلاقم بده برم یه گورستونی مهره سوراخدار زمین نمی‌مونه» (همان: ۲۲۹).

«الهی جیگرش زیر پاش بشینه حالا دیگر پنجه هم نمی‌کنه ازش اقم میشه اگه راه و چاهی داشتم می‌رفتم خوش به حال گوهر هم این دنیا را داره هم آن دنیا، جاش هم تو بهشته هر کی صیغه مرد مسلمون بشه جاش تو بهشته اگر سید باشه که دیگه چه بهتر» (همان: ۲۲۷).

۳-۷-۴. انسان و نگاه

یکی دیگر از لوازم و ابزار انسانی بعد احساس، عاطفه و حس بینایی اوست که گاهی دست خوش فاجعه‌های عمدی و غیر عمدی می‌گردد. دوباره با به کاربردن واژه‌های تکراری دیگر می‌خواهد بیان کند که انسان مقابل او، انسانی محدود و درون‌گرای افراطی است؛ و به این جهت در موتیف «نگاه» جهان‌بینی محدود انسان را نشان می‌دهد که دیگر عقل و منطق به کارش نمی‌آید.

«چندبار پشت سرهم، چشمانش را به هم زد. نور خفیف و محوی که از پشت شیشه‌های رنگارنگ ارسی توی اتاق پخش شده بود چشمانش را زد بازهم با اخم چند بار چشمانش را به هم زد و عاقبت آن‌ها را به سقف اتاق روی عکس گل اندام دوخت و لحظه‌ای مات به آن عکس خیره شد» (چوبک، ۱۳۸۵ ب: ۴۳).
«به هر جای دیوار نگاه می‌کرد، عکس نیز به همان‌جا می‌پرید تا کم کم او خود گل اندام و بعد چهارچوبه عکس آن از نظرش محو می‌شد» (همان: ۴۳).

«نگاهش که به ساعت دیواری روی شاه‌نشین افتاد، عکس گل اندام را فراموش کرد» (همان: ۴۵)
«هر صبح که از خواب بیدار می‌شد عادت داشت که از میان تمام نقاشی‌های توی سقف به عکس گل اندام نگاه کند» (همان: ۴۸).

«همه را تماشا کرد. هر کدام از آن‌ها برایش خاطراتی داشت؛ اما عکس گل اندام چیز دیگری بود»

(همان: ۴۹).

۳-۷-۵. انسان، زمان و ساعت

معمول است که نوع نگرش به زمان گویای استفاده بهینه یا عدم استفاده صحیح از آن است نگرش انسان به ماه، سال و هفته نوعی (سرقت زمان) است برای جلوگیری از این سرقت مخفیانه باید به زمان به عنوان دقیقه، لحظه و ثانیه نگاه کنیم و اما برای انسان داستان چوبک، زمان پویایی ندارد و ایستا است.

«این ساعت چهارده سال بود که کسی آن را کوک نکرده بود و در تمام این مدت عقربه‌هایش روی چهار و سه دقیقه ایستاده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۴۸).

«چهارده سال تمام زندگی پر از رنج و یکنواختی او روی ساعت چهار و سه دقیقه مانده بود» (همان: ۴۸).

«این چهار و سه دقیقه که شاهد یک عمر زندگی تاریک و غم‌انگیز او بود از جای خود تکان نمی‌خورد» (همان: ۴۹).

۳-۷-۶. حس انتقام و کشتن

واژه «مرگ و کشتن» در بسیاری از صحنه‌های داستان‌های هدایت همراه انسان است و حضور پررنگ دارد. این حضور گاهی انتقام خود انسان از خویش بوده و گاه از هم‌نوعش که به او ظلم و ستمگر روا داشته است. چوبک همواره دادخواه مظلوم از ظلم و تعدی ظالم است:

«من باید پیش از آنکه تو را یک بار بکشم و مردم این اداره را از شرّت خلاص کنم می‌خواهم چندبار تو را بکشم و زنده کنم و آخر سر طبق برنامه‌ای که دارم، سگ کشت کنم» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۴۲).

«من دلم می‌خواهد تو درد مرگ را نوک زبانت حس کنی و با چشمان باز و با هوش و شعور مرگ زده از دار و نداشتن خداحافظی کنی» (همان: ۴۲).

«می‌خواهم تو را زجر کش کنم و بعد کلکت را بکنم اما می‌خواهی در دم مرگ مرا بشناسی قاتل خودت را بشناسی» (همان: ۴۳).

۳-۸. موتیف‌های مرتبط با جهان

بررسی و تأثیر مکتب اروپایی ناتورالیسم بر آثار صادق چوبک به‌عنوان یکی از پیشگامان ادب فارسی معاصر قابل تعمق و واکاوی است. در آثار وی کمابیش با نمودها و جلوه‌های خاصی روبه‌رو شده که نشان می‌دهد نویسنده تحت تأثیر جریان‌های مختلف فرهنگی قرار گرفته و بدین صورت، ویژگی‌های ناتورالیستی در آثار او قابل نقد و تحلیل است.

۳-۸-۱. نگاه کلی این نویسنده با رویکرد به جهان

الف: به تصویر کشیدن فقر، فلاکت، بی‌عدالتی، پریشانی و پلیدی‌ها در جهان آن روز؛

ب: کاربرد زبان محاوره‌ای، زیرا ناتورالیست‌ها اعتقاد دارند جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیت رمان یا بازیگر تئاتر انتخاب شود؛

ج: توجه به علم فیزیولوژی؛

د: تأکید بر امر وراثت، ناتورالیست‌ها چنین اعتقاد دارند که سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم می‌زند و انسان در جهان مقهور این دو عامل است؛

ه: انسان را جزئی از نظام مادی می‌دانند که هیچ ارتباطی با عالم غیرمادی که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود، ندارد؛

ز: عشق در باورهایشان به‌عنوان یک نیاز جسمانی مطرح می‌شود؛

ح: شرح جزئیات حوادث و وقایع بیان انگیزه‌های حرص شهوت جنسی و خوی حیوانی و...؛

ط: دارابودن پایان غم‌انگیز اغلب قهرمانان داستان‌ها.

با توجه به مشخصات و ویژگی‌های ناتورالیست‌ها، چوبک نخستین نویسنده‌ای است که در دهه بیست با ارائه طرح هنرمندانه از انسان و جهان، جزو پیشگامان نویسندگانی قرار می‌گیرد که با توصیف ناتورالیستی از فقر و خفت به تحلیل وضعیت انسان و زندگی نابسامان او می‌پردازد. یکی از ویژگی‌های بارز چوبک، توصیف عینی از واقعیت است وی با بینش و نگرش ناتورالیستی به توصیف جزء به جزء پدیده‌های مختلف زندگی می‌پردازد و سعی دارد که با این توصیف دقیق و عینی، واقعیت زندگی را آن گونه که وجود دارد ببیند؛ البته بینش ناتورالیستی دید او را محدود می‌کند به طوری که واقعیت زندگی را در بدی‌ها و پست‌ها و زشتی‌ها جستجو می‌کند.

۳-۸-۲. کاربرد موتیف‌های برجسته با رویکرد به جهان در آثار صادق چوبک

۳-۸-۲-۱. قفس (مشکلات و معضلات اجتماعی جهان آن روز)

نویسنده در داستان قفس وضع خفقان‌زده جامعه آن‌روز را نشان می‌دهد. جهانی را ترسیم می‌کند که ظلم و اختناق بیداد کرده و همه انسان‌ها محکوم به کشیدن رنج و بدبختی و ظلم‌اند و کسی به فکر رهایی از آن‌ها از این وضعیت نیست. در موتیف‌های زیر به‌صراحت این مضامین موج می‌زند:

«کف قفس خیس بود. از فضله و یخ فرش شده بود. خاک و گاه و پوست و ارزن قاتی فضله‌ها بود.

جایشان تنگ بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۴۹)

«همه تو هم پیچیده بودند مانند دانه‌های بلال به‌هم چسبیده بودند» (همان: ۴۹)

«جا نبود کز کنند، جا نبود بایستند، جا نبود بخوابند» (همان: ۴۹)

«آن‌ها با یک محکومیت دسته‌جمعی در سردی و بیگانگی و تنهایی و سرگشتگی و چشم‌به‌راهی، برای خودشان می‌پلکیدند» (همان: ۵۰)

«همه بیگانه، بی‌اعتنا و بی‌مهر، بربر به هم نگاه می‌کردند و با چنگال خودشان را می‌خاراندند همه منتظر و چشم‌به‌راه بودند» (همان: ۵۰)

۳-۲-۸-۲. خون آمدن از بینی (رواج عقاید سطحی و جهل و نادانی در جهان)

در برخی آثار صادق چوبک مانند سنگ صبور، تصویری روشن از جهل و خرافات مردم ارائه می‌شود. نویسنده می‌خواهد با درک صحیح و آگاهانه خویش از وقایع زندگی مردم جامعه خود پرده بردارد. مردمی که آرا و عقاید نادرست در افکارشان نقش بسته است. مردمی که خون آمدن از بینی بچه‌ای را حمل بر نامشروع بودن آن طفل می‌کنند. پس باید با هر ابزاری جلو این خرافات گرفته شود؛ و مخاطبین را آگاهی بخشد.

«از روزی که گوهر با بچش رفتن پیش آقام شاه چراغ که دماغ کاکل زری تو حرم آقا خون اومد، حرم خیلی شلوغ بود» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۱۶).

«خدایا تو خودت گواهی که بچه مال خود حاجیه، من خودم اون روز تو حرم همراهش بودم که دماغ بچه خون آمد با چشمای خودم دیدم که چه جوری مشت خورد تو دماغش و خون مته فواره ازش راه افتاد و بچه غش کرد» (همان: ۹۷).

«بمیرم برای گوهر، وقتی دماغ بچه خون اومد، مردم تو حرم بلندبلند صلوات فرستادن و راهش را واز کردن و هلش دادن از حرم بیرون کردن. اوخ تو صحن همه دورش را گرفتن؛ همه داد می‌زدند واسیه چی چی بچه حروم‌زاده را آوردی، روبه‌روی پابوس آقا. رنگ و رو تو گوهر نبود» (همان: ۹۷).

۳-۲-۸-۳. غرب‌ستیزی

یکی از موتیف‌هایی که فضای برخی از داستان‌های او را پر کرده، عنصر غرب‌ستیزی و استعمارستیزی نویسنده است. او از استعمار و استکبار جهانی بیزار می‌جوید و این طرز تلقی خود را می‌خواهد به خوانندگان و آیندگان با کاربرد موتیف‌های بیان دارد.

«عجب جونورایی هسن اینا. مدرنشونم به آدم نمی‌مونه یه چگه اشک از چشمشون درنماید. من هیچ‌وقت ندیدم یه انگلیسی گریه کنه. پسر رابرت صاهاب هم که مرد، بابا ننش برایش گریه‌نکردن شاید اینا اصلاً اشک نداشته باشن» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۲).

«نگاهی به پرچم انگلیس که شقّ و ورق در دکل دیلاقش تو آسمان نیلی موج می خورد، انداخت و صورتش تو هم رفت روی زمین تف کرد و تف از دهنش بیرون نیفتاد» (همان: ۱۲).

۳-۸-۲-۴. جهان تاریک و تکراری و پوچ

دنیایی که نویسنده و قهرمانان داستان های او می بینند؛ دنیایی پوچ، بی ارزش و ایستاست. دنیایی که برای اهالی خویش تکرار در تکرار است. هیچ چیز نو در آن مشاهده نمی شود؛ و ساعت ها و روزها فقط تکرار می شوند.

«دنیای دیگه چیزی کم و کسر ندارد دیگه چیزی نو توش پیدا نمیشه همه چیزا کهنه و یا دس کم نیم داره» (همان، ۱۳۵۲: ۱۲).

«با چشمان بسته سیاه و روشن در و پنجره را تشخیص می داد و از پشت پلک های چشم خود نور مزاحم و وقیح بامداد را می دید؛ اما نمی خواست چشم هایش را باز کند از دیدن در و دیوار اتاقش یک نوع ترس در زندگی در خود حس می کرد واز دوباره روبه روشن شدن با محیط خود دل چرکین و بیزار بود» (چوبک، ۲۳۵۶: ۵۲).

«چهارده سال تمام زندگی پر از رنج و یکنواختی او روی ساعت چهار و سه دقیقه مانده بود» (همان: ۱۳۸۵: ۴۸)

«این چهار و سه دقیقه که شاهد یک عمر زندگی تاریک و غم انگیز او بود از جای خود تکان نمی خورد» (همان: ۴۸)

۳-۸-۲-۴. جهان سرد و منجمد

نویسنده جهان آن روز را سرد و منجمد ترسیم می کند. سرما و سردی نمادی از اجتماع خشن و خفقان زده آن روزگاران است. به عناصر تکراری سرما و برف و یخبندان توجه شود.

«کسی چنان برف سنگین و سرمای سرسام آوری را در پاییز به یاد نداشت» (همان، ۱۳۹۵ ج: ۱۱۰).

«از خود بی خود شده بودند هیچ کدام خواب نبودند، در حال غش بودند. غش که سرما و گرسنگی به آن ها داده بود» (همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۱۰).

«انگشت های کرخت پسرک لای موهای توله فرو شده بود کز کرده بودند و توهم مجاله شده بودند» (همان: ۱۱۰)

«هوای خشمگین برفی بدنش را به لرزه انداخته بود و دلش بیش از همیشه از دوست و خویش تهی بود. دست هایش را زیر چاله بغلش فرو برده بود. قوز کرده بود و می لرزید» (همان: ۱۱۱).

۳-۸-۲-۵. جهان، غم و اندوه

یکی از موتیف‌هایی که فراوان در آثار این نویسنده تکرار می‌شود، مضامین غم و اندوه دنیاست که سوار برگرده آدمی زاده شده است و از او دست بر نمی‌دارد. دیدگاه نویسنده از جهان نشان می‌دهد که جهان برای انسان آن روز جز تحمل درد و رنج، شکنجه و فراق چیزی ندارد.

«ته و توی دنیا در آمدنی نیست، همش رنج و شکنجه و کوچ و فراق است غم آدمی تمومی نداره همه دس رو دس گذاشتن منتظر مرگ نشستن» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۴).

«اگر غم و رنج و ترس و تنهایی نبود دنیای قشنگ تری نبود» (همان: ۳۶۸).

«سید حسن خان در خواب غلٹی زد تا آمد بیدار تر شود و رنج‌های زندگی تنهای خود را به یاد بیاورد دوباره خوابش برد» (همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۱).

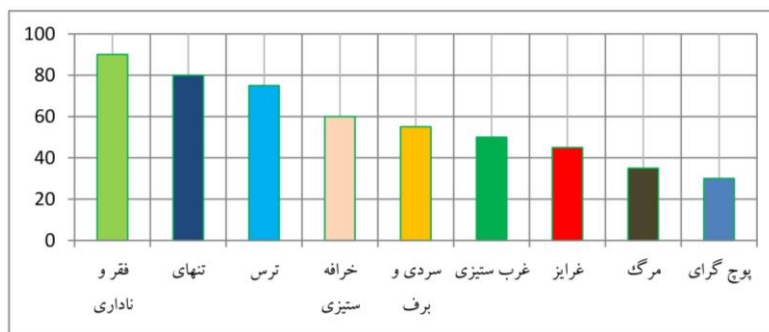
۳-۸-۶-۲. جهان محدودیت و جبر (زنجیر)

نویسنده در داستان *انتری که لوطیش مرده بود*، دوباره جهان جبر و اجبار را به تصویر می‌کشد. زنجیر همان اسارت و جبر جهان برای انسان است؛ زیرا انتر هر جا که می‌رود؛ زنجیر با اوست صدای چندش آور زنجیر او را آزار می‌دهد، اما مجبور است با آن باشد؛ زیرا زنجیر همزاد او شده است. زنجیر موتیفی برای نشان دادن بند و گرفتاری، محدودیت و مانعیت جهان است برای انسان.

«زنجیری داشت که سرش دست کس دیگر بود و هر جا که زنجیردار می‌خواست می‌کشیدش. هیچ دست خودش نبود تمام عمرش کشیده شده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۸۵).

«زنجیرش را به دنبال می‌کشانید و می‌رفت ولی این زنجیر بود که او را می‌کشانید» (همان: ۷۳).

«مرگ لوطی به او آزادی نداده بود فرار هم نکرده بود تنها فشار و وزن زنجیر زیادتر شده بود او در دایره‌ای چرخ می‌خورد که نمی‌دانست از کجای محیطش شروع کرده و چندبار از جایگاهش گذشته، همیشه سر جای خودش در یک نقطه در جا می‌زد» (همان: ۷۳).



نمودار (۱). کاربرد موتیف درباره انسان و جهان در آثار صادق چوبک

نتیجه گیری

در داستان نویسی صادق چوبک می توان مصادیق بسیار واضح از موتیف‌ها را نشان داد؛ البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که عناصر به کاررفته این نویسنده اغلب جدای معنای اصطلاحی و عنوان آن‌ها به کاررفته است؛ و این عناصر خود برای خوانندگان به منزله یک نشان و علامت و تابلو راهنما به شمار می‌رود که به سوی درک کامل تر و روشن تر نوشته‌ها راهنما باشد؛ و در این مقاله سعی شد که اهمیت موتیف‌ها و جایگاه آن به عنوان عنصر مهم و تأثیرگذار نشان داده شود و می توان ویژگی‌های موتیف‌های به کاررفته صادق چوبک را این گونه بیان کرد:

الف: در آثار صادق چوبک انواع موتیف‌ها مشاهده می‌شود و آن‌ها بر عملکرد بیشتر عناصر داستانی وی تأثیر گذاشته‌اند.

ب: موتیف‌های لفظی بیش از موتیف‌های محتوایی در آثار صادق چوبک به چشم می‌خورند.

ج: تکرار موتیف‌های لفظی خود یک شگرد ادبی جهت اهمیت موضوع در داستان‌ها به کار رفته است.

د: کاربرد موتیف‌ها در آثار چوبک عنصری است برای انسجام اثر جهت تقویت پیرنگ داستان.

ه: آرا و عقاید صادق چوبک نسبت به انسان و جهان اطراف وی مشخص می‌شود.

ز: موتیف‌های مشترک در آثار این نویسنده نشان از دغدغه‌های وی نسبت به جامعه و جهان اطراف دارد.

ح: موتیف‌های درون‌مایه فرعی در کنار موتیف‌های درون‌مایه اصلی در داستان‌ها به کار می‌روند.

کتابنامه

پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)، «بن‌مایه، تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...»، فصلنامه نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس،

سال دوم، شماره ۵، صص ۷-۴۰.

پاکباز، رویین (۱۳۷۹)، *دایرةالمعارف هنر*، تهران: فرهنگ معاصر.

تقوی، محمد و الهام دهقان (۱۳۸۸)، «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۸،

صص ۷-۳۱

----- (۱۳۹۰)، «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت»، *نقد ادبی*،

شماره ۱۳، صص ۹۱-۱۱۳.

چوبک، صادق (۱۳۴۴)، *چراغ آخر*، تهران: جاویدان.

----- (۱۳۴۵)، *سنگ صبور*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

----- (۱۳۷۷)، *تنگسیر*، ویرایش محمد عزیزی، تهران: انتشارات روزگار.

----- (۱۳۹۵ الف)، *روز اول قبر*، تهران: جاویدان: بدرقه جاریه‌ای.

----- (۱۳۹۵ ب)، *نخیمه شب‌بازی*، تهران: جاویدان: بدرقه جاویدان.

----- (۱۳۹۵ ج)، *انتری که لوطیش مرده بود*، تهران: جاویدان: بدرقه جاویدان.

شاهرودیان، پروانه (۱۳۹۳)، *موتیف در آثار داستانی جلال آل احمد*، تهران: فرهنگ‌شناسی.

عزیزی، محمد (۱۳۷۷)، «از میان نامه‌های زنده‌یاد صادق چوبک»، *بخارا*، شماره ۱، صص ۹۶-۱۱۰.

Reference

Seigneuret, J. Ch. (1988), *Dictionary of Literary Themes and Motifs*. Greenwood press: New York.

Archive of SID